

آب در کوزه

((آب در کوزه و ما تشنه لبان میگردیم
یار در خانه و ما دور جهان میگردیم))
توسنی هست به دنبالِ عنان میگردیم
درمیادینِ مصافِ پشتِ سنان میگردیم
تیرِ عقلی به سر و پشتِ کمان میگردیم

در بیابان ببین رمه ی گوسفندان را
حیله ی روبه و افسونگریِ گرگان را
چون بدیدند تهی و سعت این میدان را
تیز کردند همه بر غارت شان دندان را
اندر این حادثه دنبالِ شبان میگردیم

نعره ی کبکِ دری آن دلِ خارا بشکست
و آن غزالانِ دمن سینه ی صحرا بشکست
آبِ گندیده ی غیر رونق مینا بشکست
نالهِ ی بُلبُلکانِ مطلب و معنی بشکست
ما همانگونه پیی و هم و گمان میگردیم

همه گویند که این بیشه ی شیران باشد
آتشی هست که هر لحظه فروزان باشد
گرگ و بوزینه ی بیگانه هراسان باشد
آری این بیشه ی شیران خراسان باشد
لیک ما پشتِ یگان شیرِ غران میگردیم

آن یکی گفت بما ، دوست منم آن دشمن
دیگری آمد و گفت یار منم ، زان بشکن
می ندانیم کدام دوست، کدامین دشمن
هریکی دوست صفت پاره نمود سینه ی من
اندر این غایله مقهورِ زمان میگردیم

تشنه ی مهر و وفائیم که او رفته زکف
همه پیچیده بخود نی سُرّی باشد نه هدف
چیزکی بود زمانی که هم آن گشته تلف

نیست سودی بجز از خوردن افسوس و اسف
وای بر ما که چنان بولعجبان میگردیم

ماکه افغان شریفیم و حرارت بکجاست
و آن یکی حرف دل انگیز و بشارت بکجاست
این همه حقه و اضرار و شرارت زکجاست
"فضلی" از حرف و عمل گردِ طهارت بکجاست
همچو ماهی همه پُر آبِ دهان میگردیم